داستان جنایی

سالگرد عروسی

مهدی ابراهیمی
روزنامه‌نگار

هراسان به خانه مادرزنش رفت؛ کوهی از آتشفشان بود. اسم همسرش را چند باری فریاد زد، وقتی جوابی نشنید و چشم‌های مادرسولماز را نگران و پر از سؤال دید به همه خیره شد، انگار آب سردی روی ساکنان این خانه ریخته بودند. مثل دیوانه‌ها سرش را به اطراف تکان داد هیچ‌کس نمی‌شنید زیر لبش چه چیزی زمزمه می‌کند: «وای وای از دست سولماز! باز غیبش زده، آخه این چه دختریه تربیت کردین؟ شما زندگیم رو سیاه کردین. این دختره روح و روانم رو به هم ریخته، باز نیستش چه خاکی به سرم بریزم از دست سولماز؟!»

مادر سولماز نمی‌دانست چه بگوید، خواست سکوت کند اما دامادش قاطی کرده بود و می‌ترسید پرده حیا دریده شود. چشمانش را از داماد برگرداند و گفت: «چرا شلوغ می‌کنی؟ شاید رفته خرید یا پیش دوستاش، زندانی که نیست. صبر کن سروکله‌اش پیدا می‌شه.»

محسن دست بردار نبود: «خودتون رو گول نزنید سولماز مثلاً زن منه! همه جا رو گشتم نیست که نیست انگار آب شده رفته توی زمین! بابا این دخترتون من رو نمی‌خواد، خیر سرم زود اومدم خونه که توی روز سالگرد عروسی‌مون برای ناهار ببرمش بیرون!»

ساعت ۸ شب بود و این مادر سولماز را هم نگران کرد. آشفته گفت: «پس چرا الان اومدی اینجا، از ظهر کجا بودی، زودتر می‌گفتی همه دنبالش می‌گشتیم، به موبایلش زنگ زدی؟!»

محسن عصبی‌تر شد و گفت: «دخترتون موبایلش رو توی خونه گذاشته، می‌دونه چه کار کنه! من هم تا الان نیومدم اینجا چون می‌دونستم شما هم خبر ندارید، گفتم نگران‌تون نکنم.»

مادر سولماز ترسید، با صدایی که اضطراب و نگرانی در آن موج می‌زد، رو به محسن گفت: «اینقدر خودت رو خوب نشون نده، تو هم شوهر خوبی براش نبودی، حالا پاشو بریم خونه‌تون هرجا باشه حتماً الان برگشته. من امشب جلوی تو ادبش می‌کنم. دختر منه می‌دونم چه کار کنم!»

محسن و مادرزنش به سمت خانه به راه افتادند، دو خواهر نگران سولماز هم دست به تلفن شدند تا ببینند می‌توانند ردی از سولماز پیدا کنند.

تا خانه محسن یک ساعتی فاصله بود. در مسیر، مادرزن مدام سولماز را نفرین می‌کرد که از همان دوران نوجوانی با بقیه خواهرانش فرق می‌کرد. محسن هم وقتی اعترافات مادرزنش را می‌شنید، داغ دلش تازه می‌شد و از اینکه فریب خورده است، نالان بود تا اینکه با پیچانده شدن قفل، آنان وارد خانه شدند.

اثاثیه خانه بهم ریخته بود، البته نه برای اینکه دزد وارد شده باشد، بلکه از بی‌نظمی سولماز چنین صحنه‌ای در خانه شکل گرفته بود.

محسن زیر نور کم چراغ، اتاقی را که به انباری تبدیل شده بود با دست به مادر سولماز نشان داد و گفت: «از زنی که دلش به خونه نباشه، نباید بیشتر از این هم انتظار داشت.»

مادرزنش هیچ جوابی نداشت، او چند باری اسم سولماز را صدا زد، اما خبری نبود. همه چراغ‌ها را روشن کردند و به جست‌وجوی اتاق‌ها پرداختند. در اتاق انباری قفل بود. مادر سولماز به حیاط رفت و زمانی که از پنجره اتاق انباری داخل را نگاه کرد، فریاد بلندی کشید و غش کرد.

عقربه‌های ساعت، ۱۰ شب را نشان می‌داد که موبایل کشیک قتل زنگ خورد و ماجرای قتل سولماز به سروان فروتن گزارش شد.

خیلی زود به دلیل سردی هوا لباس گرم پوشید نیم ساعتی در مسیر بود تا اینکه وارد کوچه باریکی شد. از تجمع مردم و همسایه‌ها در انتهای کوچه مشخص بود قتل در آخرین خانه رخ داده و مردم برای تماشا در برابر آن ازدحام کرده‌اند.

در ۱۰ قدمی آنان از خودرو پیاده شد. از مأموران تشخیص هویت و پزشکی قانونی اثری نبود. تنها یک خودروی کلانتری که سرباز مسلحی کنار آن ایستاده بود، جلوی در طوسی‌رنگ یک خانه جنوبی و قدیمی توقف کرده بود.

وقتی وارد خانه شد، ابتدا خود را داخل یک راهروی موزاییکی با دیوارهایی به رنگ آبی آسمانی دید که بعد از گذشتن از زیرپله‌ای که آینه و دستشویی زیر آن قرار داشت. روی موکت قرمزرنگی پا گذاشت و از پله‌هایی که تا طبقه دوم راه داشتند، بالا رفت سپس داخل یک خانه بازسازی شده، شد.

با وجود تغییر دکوراسیون، خانه کثیف بود و نشان می‌داد زن باسلیقه‌ای آنجا وجود ندارد. اثاثیه نو به نظر می‌رسید، یک پذیرایی ۱۵ متری با مبلمان معمولی و نه چندان شیک پیش رویش قرار داشت که چند در ورودی کرم‌رنگ در سمت چپ آن قرار داشت. در انتهای این سالن پذیرایی سه اتاق به چشم می‌خورد که بین آنها راهرویی به عرض ۲ متر تعبیه شده بود که به حیاط راه داشت.

مهندسی جالبی نداشت، اما با توجه به اینکه قدیمی بود خانه بدی هم نبود. مقابل یکی از درها زنی نشسته بود و گریه می‌کرد. مدام اسم سولماز را صدا می‌زد و مردی جوان صورتش را بین دو دست گرفته بود و تکان خوردن شانه‌هایش نشان می‌داد در حال گریه کردن است.

سروان فروتن به سمت آنها رفت و به در ورودی اتاق نگاهی انداخت، در کاملاً سالم بود و بالای در چوبی در همان چهارچوب فلزی در، پنجره‌ای مستطیل‌شکل به عرض در تعبیه شده بود که در همان نگاه نخست سروان فروتن متوجه یک قطره خون پاشیده شده به سقف شد.

در بسته باید باز می‌شد، اما هیچ کلیدی وجود نداشت تا اینکه محسن راهنمایی کرد تا سروان فروتن بتواند از پنجره همان اتاق انباری داخل آن را بازدید کند.

وقتی از راهروی خروجی خانه به حیاط گذر کردند، سروان داخل حیاطی رفت که هیچ درخت و باغچه‌ای در آن نبود، حتی سرویس بهداشتی نیز در آن قرار نداشت؛ خلوت و مرتب بود. به سمت راست که پیچیدند، در برابر پنجره‌ای با چهارچوب فلزی و شیشه‌های نیمه‌کثیف و بدون پرده قرار گرفت.

در آن سوی پنجره، جسد زنی دیده می‌شد که کنار لباس‌آویزهایی پر از کت و شلوارهای نو روی زمین افتاده است و خون در اطراف او و حتی سقف پاشیده بود.

سروان فروتن از محسن خواست اجازه شکستن شیشه پنجره را بدهد، وقتی این کار صورت گرفت، نخستین کسی بود که داخل رفت و بالای سر جسد زن جوان ایستاد.

لباس راحتی به تن داشت که نشان می‌داد غریبه‌ای میهمانش نیست، مقداری لباس‌هایش حالتی غیرعادی داشت، به گونه‌ای که تصور می‌رفت سولماز به دلیل مسائل اخلاقی‌اش به قتل رسیده است. جسد صورتش به سمت بالا بود و بین لباس‌آویزها افتاده بود و جای اصابت ضربات زیاد چاقو در اطراف گردن و بدنش دیده می‌شد. لابه‌لای ناخن‌ها با در دیگر اعضای بدن سولماز، هیچ اثر تدافعی دیده نمی‌شد و این نشان می‌داد زن جوان غافلگیر شده و قاتل یک آشنا بوده است.

چیز خاصی در صحنه قتل وجود نداشت، سروان فروتن وقتی آنجا را ترک کرد، سراغ مادر سولماز رفت، او را به داخل آشپزخانه که نسبت به جاهای دیگر خانه تمیزتر بود، راهنمایی کرد و خواست با حفظ آرامش به همه سؤالات او با دقت جواب بدهد.

+ آخرین‌باری که با دخترت تماس داشتی کی بود؟

- آخرین‌بار دیروز ظهر بود که به خونه ما اومد.

+ نگران نبود؟

- اون همیشه می‌خندید، این ما بودیم که نگران زندگی سولماز بودیم.

+ چرا؟

- سرکش بود، بارها تذکر داده بودم زن باید توی خونه باشد، اما گوشش بدهکار نبود.

+ یعنی پای مرد غریبه‌ای در میان بود؟

- نمی‌دانم اما چون محسن دوستش داشت، از رفتارهای سولماز چشم‌پوشی می‌کرد.

+ غریبه‌ها را به خونه راه می‌داد؟

- نمی‌دونم، همیشه سعی داشتم از اون و مسائل خصوصیش فاصله بگیرم، چون پیرزنم، می‌ترسم سکته کنم.

+ به دامادت شک داری؟

- اصلاً، اون آزارش به یک مورچه هم نمی‌رسه. غلام حلقه به گوش سولماز بود. کاش یک داماد قلدر داشتم تا این دختر را سر جایش می‌نشوند!

+ به کسی شک نداری؟

- نمی‌دونم، هیچ‌کس با ما مشکلی نداشت، دامادم می‌گه سرقتی هم نشده. نمی‌دونم سولماز با چه کسانی رفت و آمد داشت، شاید دامادم بدونه.

سروان فروتن از مادر سولماز خواست آنجا را ترک کند، سپس با صدای بلند محسن را خواست. به او تذکر داد که هر چه در خصوص سرکشی‌های سولماز می‌داند فاش کند و تصور نکند به دلیل ترس از آبروریزی، سکوت کردن بهتر است.

+ سولماز از چه زمانی بدرفتار شد؟

- از همون روزهای اول ازدواج‌مون. من توی یک مهمونی خانوادگی دیدمش، از بستگان دور بودن، نمی‌دونستم چه سابقه‌ای داره، چند باری پلیس به دلیل بدحجابی و رفت و آمد به مکان‌های ناجور بازداشتش کرده بود، وقتی ازدواج کردم و در واقع دلباخته‌ش شدم این موضوع رو فهمیدم، اما علاقه باعث شد تا امشب به خودم دروغ بگم.

+ چه دروغی؟

- اینکه زنم خوبه، دیدید چی شد، با بی‌آبرویی همسرم رو کشتن!

+ چرا طلاقش ندادی؟

- گفتم که دوستش داشتم، حتی مادرزنم هم اصرار داشت طلاقش بدهم.

+ آخرین‌بار کی اون رو دیدی؟

- صبح که سر کار می‌رفتم، با مهربانی از خواب بیدار شد و طبق معمول بدون صبحانه راهی محل کارم که تولیدی کت و شلواره، شدم. امروز سالگرد عروسی‌مون بود، می‌خواستم با سولماز برای ناهار بیرون بریم و جشن بگیریم اما وقتی به خونه اومدم، دیدم نیست. با ناراحتی از خونه بیرون اومدم تا برم خونه دوستاش و دنبالش بگردم. تا ساعت ۷ شب سرگردان بودم تا اینکه به خانه مادرزنم رفتم و این عاقبت کار بود.

+ چرا به اتاق انباری سر نزدی؟

- به این دلیل که نمی‌دونستم کلیدش کجاست، همیشه از خود سولماز کلید رو می‌گرفتم و اگه جنسی می‌خواستم بردارم، اکثراً یک منشی زن توی تولیدی دارم که اون به خونه می‌اومد. از طرفی هم فکر نمی‌کردم سولماز توی اتاق انباری به قتل رسیده باشه.

+ به کسی شک داری؟

- به دوستاش، یک عده اون رو تحریک می‌کردن که خانه‌گریز بشه. حتماً می‌دونن این اواخر با چه کسانی رفت و آمد داشته. می‌تونم اونا رو به شما معرفی کنم.

+ خودت ازش کینه به دل نداشتی؟

- ایراد بزرگی که من داشتم، عشقم به سولمازی بود که اصلاً به زندگی با من علاقه‌ای نداشت.

سروان فروتن وقتی دید محسن به گریه افتاده است، از آشپزخانه خارج شد. دکتر را دید که با معاینه جسد از اتاق انباری خارج شد، به او نزدیک شد و شنید به دلیل سردی محل جنایت و تأثیرات آن روی جسد که تازه ماندن آن در مدت محدودی است، نمی‌تواند حدس بزند قتل چند ساعت پیش رخ داده است.

مأموران تشخیص هویت نیز هیچ اثر انگشت یا تار مویی از قاتل به دست نیاورده بودند و اثری از چاقویی که در قتل استفاده شده بود، به دست نیامد.

دیگر آنجا کاری نداشت، از خانه قدیمی که در طبقه دوم خانه یک پیرزن به تنهایی زندگی می‌کرد، خارج شد و هنوز سوار خودرواش نشده بود که چیزی در ذهنش جرقه زد. هوا سرد بود یعنی زمستان بود جسد هم به خاطر سردی هوا در انباری سالم مانده بود، از سوی دیگر از مادر «سولماز» و دامادش شنیده بود وقتی آنها وارد خانه شده‌اند، زیر نور کم لامپ اتاق انباری بهم ریختگی و عدم سلیقه سولماز را دیده‌اند.

در اتاق انباری قفل بود، پنجره‌ای به عرض در بالای آن قرار داشت که سروان فروتن به طور اتفاقی قطره خون پاشیده شده روی سقف را دیده بود، بالطبع در تاریکی شب بدون ورود کسی داخل اتاق انباری لامپ آنجا روشن بود.

سروان پنجره بزرگی را که رو به حیاط بدون باغچه و درخت بود، به خاطر آورد که نورگیر خوبی داشت. «محسن» ادعا کرده بود ظهر به خانه آمده بود و دیگر خبری از سولماز نداشت تا اینکه همراه مادرش جسد را دیده است، در حالی که این ادعا دروغ بود چراکه اگر قتل در روز روشن اتفاق افتاده بود امکان نداشت با وجود نورگیر خوب این اتاق، لامپ روشن باشد، پس قتل در تاریکی رخ داده و قاتل که همان محسن است، بعد از جنایت به خانه مادرزنش رفته است.

سروان فروتن از خودرو پیاده شد و به خانه قدیمی بازگشت و خواست محسن پشت میز بازجویی بنشیند.

محسن وقتی دلیل غیرقابل انکار را که نشان می‌داد قتل زیر سر خودش بوده شنید، چاره‌ای جز اعتراف پیش روی خود ندید و گفت: «از زندگی با زنی که خودسر و سرکش بود، خسته شده بودم تا اینکه منشی تولیدیم با محبت و مهربانی باعث شد عاطفه گمشده در خونه‌ام را نزد اون پیدا کنم. وقتی به هم علاقه پیدا کردیم، اون شرط گذاشت تا سولماز را طلاق بدم. من هم قبول کردم، اما تعداد زیاد سکه‌های مهریه اجازه نمی‌داد این کار رو بکنم تا اینکه تصمیم گرفتم سولماز رو به قتل برسونم.»

> گفتم که دوستش داشتم، حتی مادرزنم هم اصرار داشت طلاقش بدهم

پاسخگو

نگرانی از تجارت اینترنتی مواد مخدر و روان‌گردان

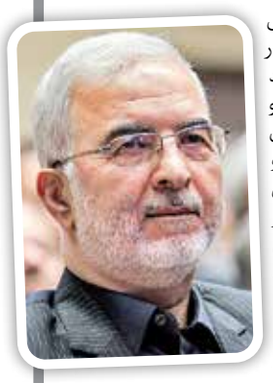

شواهد حاکی از افزایش استفاده از اینترنت در تجارت، قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر و روان‌گردان در جهان و همچنین قاچاق و مصرف متامفتامین در دنیا است. دکتر اسکندر مؤمنی دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر در «نشست منطقه‌ای مبارزه با مواد مخدر» که از روز گذشته به مدت ۲ روز در بغداد آغاز به کار کرده است، گفت: براساس گزارش **UNODC**، کشت تریاک در افغانستان در سال ۲۰۲۲ به میزان ۳۲ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشته است. وی افزود: افغانستان ۸۰ درصد تقاضای تریاک جهان را تأمین می‌کند و کماکان بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است و علاوه بر تولید تریاک و متامفتامین، افغانستان دومین کشور جهان در زمینه تولید کانابیس محسوب می‌شود. دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر بیان کرد: گزارش‌های جهانی حاکی از آن است که قاچاق و مصرف متامفتامین از نظر جغرافیایی همچنان در جهان در حال گسترش است و شواهد نیز نشان دهنده افزایش استفاده از اینترنت در تجارت، قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر و روان‌گردان در جهان می‌باشد. مؤمنی ادامه داد: ۱۱۲۷ نوع ماده روان‌گردان جدید تا به امروز در جهان شناسایی شده و گسترش بازار این مواد بویژه در اروپای شرقی و آسیای مرکزی گزارش شده است. وی گفت: میزان مصرف مواد مخدر در میان جوانان در بسیاری از کشورها بیشتر از نسل قبلی گزارش شده است و آنچه مسلم است مواد مخدر، خسارات مالی و انسانی فراوانی را بر کشورهای منطقه تحمیل می‌کند. در این رابطه، میلیاردها دلار که می‌توانست برای برنامه‌های توسعه کشورها هزینه گردد، در مبارزه با معضل جهانی مواد مخدر مصرف می‌شود. دبیرکل ستاد افزود: جمهوری اسلامی ایران با کشف ۷۱۶ تن از انواع موادمخدر و روان‌گردان، شامل ۵۴۰ تن تریاک، ۷۶ تن حشیش، ۳۰ تن هروئین و مرفین و ۳۰ تن متامفتامین، بالاترین آمار کشفیات را داشته و این دستاورد با شهادت تعدادی از نیروهای فداکار پلیس مبارزه با مواد مخدر، همراه بوده است. مؤمنی افزود: برای تبیین نقش جمهوری اسلامی ایران در مقابله با مسأله جهانی مواد مخدر، توجه جلسه را به این مهم جلب می‌نمایم که با استناد به گزارش جهانی مواد مخدر، منتشره از سوی دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (**UNODC**)، ۹۲ درصد کشفیات جهانی تریاک، ۲۷ درصد کشفیات جهانی هروئین و ۵۹ درصد کشفیات جهانی مرفین توسط جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد. ضمن آنکه ۸۰ درصد متامفتامین مکشوفه در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا در سال ۲۰۲۰ توسط جمهوری اسلامی ایران بوده است. به گفته وی؛ جمهوری اسلامی ایران نه تنها راهبردهای مقابله‌ای شامل مبارزه فراگیر و قاطع علیه کلیه فعالیت‌ها و اقدامات غیرقانونی مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان و پیش‌سازهای آنها، تعقیب و انهدام شبکه‌ها و مقابله با عوامل اصلی داخلی و بین‌المللی مرتبط، کنترل مرزهای ورودی و خروجی کشور را در پیش گرفته است بلکه به طور متوازن در اجرای راهبردهای پیشگیری، درمان و بازتوانی مصرف‌کنندگان، کاهش آسیب و حمایت‌های اجتماعی پس از درمان تلاش می‌کند. مشارکت مردم و **NGO** ها در زمینه‌های پیشگیری، کاهش آسیب و درمان در کشور بسیار جدی و قابل توجه می‌باشد. دبیرکل ستاد اظهار داشت: ما مبارزه با مواد مخدر را بر پایه مطالعات و پژوهش و باتکیه بر دانش روز دنیا و استفاده از ظرفیت‌های علمی و تخصصی کشور و استفاده از شتاب‌دهنده‌هایی چون نوآوری، فناوری‌های دانش‌بنیان و مشارکت مردمی، بنا نهاده‌ایم.

مؤمنی افزود: با عنایت به اهمیت و نقش ابتکارات منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران یکی از اعضای فعال و تأثیرگذار تشکل‌های منطقه‌ای در زمینه مبارزه با مواد مخدر، از قبیل پیمان پاریس، برنامه منطقه‌ای افغانستان و کشورهای همسایه و ابتکار سه‌جانبه می‌باشد و به دنبال تأسیس ابتکار سه‌جانبه، واحد برنامه‌ریزی مشترک (**JPC**) از سال ۲۰۰۸ در تهران آغاز بکار کرد و توانست اقدامات مشترکی را از قبیل تبادل اطلاعات و اجرای گشت زنی و عملیات مشترک میان جمهوری اسلامی ایران، پاکستان و افغانستان را هماهنگ و برنامه‌ریزی کند.

وی بیان کرد: در عرصه کاهش تقاضا و درمان اعتیاد نیز اقدامات و دستاوردهای گسترده و چشمگیر جمهوری اسلامی ایران موجب شد تا سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۰، مرکز ملی مطالعات اعتیاد (اینکاس) را به عنوان مرکز منطقه‌ای تحقیقات و درمان اختلالات ناشی از مصرف مواد مخدر انتخاب کند. وی در خصوص ایجاد ائتلاف کشورهای اسلامی در غرب آسیا در زمینه مبارزه با موادمخدر با اهداف کمک به امر مبارزه در افغانستان، و پیشبرد برنامه‌های توسعه و معیشت جایگزین در این کشور، راه‌اندازی مرکز تبادل اطلاعات و طراحی عملیات کشورهای اسلامی غرب آسیا، معرفی نقاط تماس کشوری به منظور انجام تبادل اطلاعات میان کشورهای اسلامی، برگزاری نشست سالانه رؤسای نهادهای ملی و نیز پلیس مبارزه با مواد مخدر کشورهای اسلامی و اتخاذ مواضع مشترک از سوی کشورهای اسلامی غرب آسیا در نشست‌های سازمان ملل متحد (مانند اجلاس **CND**) تأکید کرد.